

تئوری "تشیع اتمی"

جانشین ایدئولوژی بحران زده حکومت

حکومت بر این تصور است که تنها در صورتی که بتواند در وسیع ترین قشرهای توده مردم شکاف ایجاد کرده و آنان را تقسیم کرده و رویاروی هم قرار می دهد خواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. کوشش برای رویاروی قرار دادن قشرهای متوسط با توده های پایین جامعه که در سیاست ها و سخنرانی های احمدی نژاد تجلی پیدا می کند تلاشی است در همین جهت.

ما برای ادامه پرداختن به نقش سه چهره در انقلاب ۵۷، همچنان ناچاریم از جنبش اصلاحات نیز نه تنها یاد کرده، بلکه آن را در چارچوب همین موضوع و در ادامه شناخت دقیق تر از افکار آیت الله خمینی بررسی کنیم. همچنان که ناچاریم به جریانی که به پرچمداری آقای احمدی نژاد به صحنه آمده نیز پرداخته و دلائل روی کار آمدن آن را بر شماریم. بنابراین، اگر در این بخش نامی از بزرگان، خمینی و کیانوری نمی آید نه به آن دلیل است که از موضوع پرت افتاده ایم، بلکه برعکس ادامه همان بررسی است.

آنچه جنبش اصلاحات نفهمید حکومت فهمید. سرمایه داری بزرگ و طبقه حاکم ایران از همان نقطه ضعف خاتمی استفاده کرد. احمدی نژاد کوشید قشرهای متوسط و سرمایه داری کوچکی را که در دوران خاتمی مورد توجه بودند مسئول وضع نابسامان قشرهای پائین جامعه معرفی کند و توده های تهیدست جامعه را علیه این اقشار و نمایندگان سیاسی آنان یعنی اصلاح طلبان بسیج کند. احمدی نژاد آنچه را اصلاحات بر روی پرده آورده بود شعار خود قرار داد. او اعلام کرد که مشکل جامعه ما موی دختران نیست، بلکه قشرهای دینداری هستند که در دوران پس از انقلاب ثروت اندوخته اند. مدیران میانی دولتی در دو دهه پس از انقلاب، طرفداران خط امام، طرفداران اصلاحات، کارگزاران سازندگی، وابستگان هاشمی رفسنجانی، بعنوان دینداران ثروت اندوز بعنوان مسببان همه مشکلات جامعه و قشرهای زحمتکش معرفی شدند. این جریان لایه های ضعیف تر قشرهای مذهبی حکومتی را آماج خود قرار داد، به امید آنکه همچنان طبقه حاکم سرمایه داران نظامی دولتی و تجاری را از زیر ضربه جنبش مردم خارج کند. امثال ده نمکی ناگهان سردمدار مبارزه با فقر و فحشا شدند و بر توده های مردم دل سوزاندند که زیر بار سالوسان ثروت اندوز مذهبی - که منظور طرفداران خط امام و مدیران دوران سازندگی و اصلاحات است - له شده اند. کار سرانجام به جایی رسید که دو دهه پس از شروع مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب نماد مرفهان بی درد از موی بیرون زده دختران کم حجاب به گونه های گل انداخته حجت الاسلام سید حسن نوه خمینی تبدیل شد. آنچه بر سر خانواده خمینی اکنون می آید مسئله ایست دارای جنبه های گوناگون و بسیار مهم که باید جداگانه بررسی شود. اما تبدیل شدن حجت الاسلام سید حسن خمینی به نماد مرفهان بی درد پدیده ای بسیار بیشتر از ورشکستگی سیاست تهاجم فرهنگی و ایجاد تقابل مذهبی است. این نشان از يك چرخش تازه در سیاست **رویاروی یکدیگر قرار دادن مردم** بر مبنای مذهبی دارد. چرخشی که هنوز جایگاه خود را نیافته است و با تضادهای درونی نیز مواجه است. در این شرایط حکومت در ایران يك دوران تزلزل ایدئولوژیک را طی می کند و در پی یافتن پشتوانه از برای تقویت ایدئولوژی خود و مشروعیت دادن به خویش است. پیش کشیدن مداحان در برابر روحانیان، طرح مبارزه با ارازل و اوباش، طرح عفاف، انواع و اقسام طرح های يك شبه ای که ظهور می کند، علاوه بر همه نقشه های دیگری که در پشت خود دارد نشان از بن بست ایدئولوژیک حکومت هم دارد. همه چیز نشان

می دهد که طبقه حاکم در عین آنکه فعلا با تکیه شدید بر مذهب می خواهد مخالفان خود را قلع و قمع کند، در عین حال در پی جانشینی برای بسیج مردم نیز هست، اما جانشینی که با سوق دادن نارضایتی مردم به سمت مذهبیون خط امام و طرفدار اصلاحات همراه باشد. ماجرای غنی سازی و فعالیت های اتمی فعلا چنین نقشی را دارد. اما نکته مهم آنست که پافشاری زیاد حکومت بر نمادهای مذهبی و امام زمان و حجاب و غیره نطفه ضد خود را نیز در درون خویش می پروراند. طبقه حاکم سرمایه‌دار ایران می کوشد خود را از شر میراث خمینی خلاص کند، اما به شکلی که پشتیبانی مذهبی مردم و بدنه نیروهای مسلح را نیز با خود داشته باشد. اما تشدید فشارهای مذهبی از یکسو و سوق دادن نارضایتی مردم به سمت جریان خط امام و هواداران اصلاحات از سوی دیگر، در صورت موفقیت زمینه های سرعت گرفتن سقوط پایگاه ایدئولوژیک حکومت را در دل خود دارد و این همان تضادی است که به آن اشاره کردیم. حاکمیت کنونی می کوشد، در ماجرای اتمی، معجونی از ناسیونالیسم ایرانی و مذهب شیعه را تبدیل به دین و آئین جدید و ایدئولوژیک خود کند. این معجون به ادعاهای حکومت زمینه تبدیل شدن ایران شیعه به بزرگترین قدرت منطقه ای و حتی قدرت جهانی را فراهم می سازد. ادعایی که هم نشان از توهم در برخی رهبران جمهوری اسلامی دارد و هم قصد ایجاد توهم در توده های مردم را. این که فروپاشی یکی از این دو پایه، چگونه هر آنچه را بر مبنای آن استوار شده به زیر خواهد کشید، موضوعی است که باید به آن اندیشید، اما در این تلاش و قبل از آنکه فروپاشی و یا تزلزل یکی از دو پایه ایدئولوژیک جدید خود نمائی کند، بحران آن ایدئولوژی خود نمائی می کند که حکومت با زحمت زیاد توانست آن را جانشین آرمان های انقلاب ۵۷ کند و اکنون می کوشد فعالیت اتمی را تبدیل شمعی کند که بتواند این دیوار ترک برداشته را نگهدارد و از فرو ریختن آن جلوگیری کند.

بدینسان حکومت در ایران اکنون در يك مرحله تزلزل پایه های ایدئولوژیک قرار گرفته است. غنی سازی صرفنظر از جنبه نظامی آن، در بعد ایدئولوژیک خود می خواهد چنین نقشی را در جمهوری اسلامی پیدا کند. همه اینها باز هم نشان از همان تشتت، همان بن بست مشروعیتی دارد که حکومت پس از دوم خرداد با آن مواجه شده است.

این وضع به سمت چه راه حلی می رود؟ بدیهی است که اوضاع ایران فقط دارای يك راه حل نیست، بلکه امکان ها و احتمال های مختلفی در برابر تحولات وجود دارد. آنچه که اکنون برجسته تر است آنست که حکومت بر این تصور است که تنها در صورتی که بتواند در وسیع ترین قشرهای توده مردم شکاف ایجاد کرده و آنان را تقسیم کرده و رویاروی هم قرار می دهد خواهد توانست به حیات خود ادامه دهد. کوشش برای رویاروی قرار دادن قشرهای متوسط با توده های پایین جامعه که در سیاست ها و سخنرانی های احمدی نژاد تجلی پیدا می کند تلاشی است در همین جهت.

در این شرایط قطعی ترین و مثبت ترین راه حل برای خنثی ساختن راه حل های حکومت برای گریز از بحران که به آنها اشاره شد، عبارتست از تشکیل جبهه ای که به لحاظ مضمون خود، به لحاظ نیروهای شرکت کنند در آن نماد پشت سرگذاشتن تقسیم بندی مذهبی و غیرمذهبی، شکاف روشنفکران و توده های مردم، نماد اتحاد قشرهای متوسط و بورژوازی کوچک و متوسط ملی با زحمتکشان جامعه باشد. اما این راه حل باید ساخته شود و ساخته شدن آن فقط به يك نیرو بستگی ندارد. آن هم در شرایطی که حکومت از یکسو دنبال یافتن و تحمیل راه حل های خاص خود است و از سوی دیگر نیروهایی در خارج نیز وجود دارند که می خواهند يك راه حل خارجی را به مردم ایران تحمیل کنند. در این شرایط رفتن به سمت يك راه حل مثبت و قطعی، از يك طرف افشا و منفرد کردن حکومت و سیاست های مقطعی آنست و از سوی دیگر ضعیف کردن امکان تحمیل راه حل خارجی .

راه توده ۱۷۸ ۲۰۰۸, ۰۵, ۲۶

راه توده